

مصادیق الگوی رفتاری حضرت ابراهیم (ع) برای نسل جدید در قرآن

حمیده فروتن^۱، نسرين علوی نیا^۲

^۱ دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی، شیراز، فارس، ایران.

^۲ گروه معارف اسلامی، واحد داراب، دانشگاه آزاد اسلامی، داراب، فارس، ایران.

چکیده

این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و با ابزار کتابخانه‌ای به بررسی مصادیق الگوی رفتاری حضرت ابراهیم (ع) برای نسل جدید در قرآن می‌پردازد به این هدف که از ایشان به عنوان الگوی عملی مورد توجه ادیان مانند یهود، مسیحیت و اسلام بهره برد. حضرت ابراهیم (علیه السلام) دومین پیامبر اولوالعزم الهی است که دارای آیین و شریعت جهانی بوده و در آیات و سوره‌های مختلف قرآن از ایشان نام برده شده است. این پیامبر عظیم‌الشأن الهی و پیشوای مطیع خدا و حق‌گرا، داستان‌های پرفراز و نشیبی در زندگی خود دارد و از هر نظر اسوه و الگو و نمونه‌ای از یک انسان کامل است. یافته‌های مقاله بیانگر این است که ایشان به عنوان امت معرفی شده‌اند که حکایت از تواضع، خشوع و قنوت در اطاعت پروردگار، مهمان‌نوازی و مهربانی ایشان دارد. همچنین حضرت ابراهیم (ع) به دعا و استغفار برای سایرین، اهل خلوت گزیدن با خدا، بی‌زاری و برائت از کفر و شرک، استقامت و بردباری، اُواء، حلیم، حنیف، خلیل، صالح و صدیق بودن مشهور هستند.

واژگان کلیدی: حضرت ابراهیم (ع)، الگو، الگوی رفتاری، نسل جدید، قرآن

مقدمه

حضرت ابراهیم (علیه السلام) دومین پیامبر اولوالعزم الهی است که دارای آیین و شریعت جهانی بوده و در آیات و سوره‌های مختلف قرآن از ایشان نام برده شده است. نام آن حضرت ۶۹ بار ذکر شده و در ۲۵ سوره سخن از وی به میان آمده است. این پیامبر عظیم‌الشأن الهی و پیشوای مطیع خدا و حق‌گرا، داستان‌های پرفراز و نشیبی در زندگی خود دارد و از هر نظر اسوه و الگو و نمونه‌ای از یک انسان کامل است. او از وفا کننده‌مان به عهد بود و شجاعتی بی‌نظیر و سخاوتی فوق‌العاده داشت. ایشان به واسطه‌ی استواری در راه توحید و یگانه‌پرستی، مورد تمجید و ستایش قرآن قرار گرفته، و به مسلمان توصیه شده است که او را پیروی نمایند یا به عبارتی الگوی معرفی شده پروردگار در سبک زندگی دینی است. ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِّمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا﴾، (نساء: ۱۲۵)، (و دین و آئین چه کسی بهتر است از آن‌کس که خود را تسلیم خدا کند، و نیکوکار باشد و پیرو آئین خالص و پاک ابراهیم گردد و خدا ابراهیم را به دوستی خود انتخاب کرد).

وقتی به داستان ابراهیم (علیه السلام) مراجعه می‌کنیم می‌بینیم که او مبارزه با شرک و بت‌پرستی در سرزمین بابل آغاز می‌کند و تا مرحله جان‌فشانی به پیش می‌رود اما به امر الهی معجزه‌آسا از آتش نمرودیان نجات می‌یابد، و در مرحله دیگر از زندگی زن و فرزند خود را از فلسطین حرکت می‌دهد و به سرزمین مکه می‌آورد، و در سرزمین خشک و بدون آب و علف با اتکای به خداوند رها می‌کند، و خود به سرزمین فلسطین مراجعه می‌کند.

در مرحله دیگری مامور قربانی کردن اسماعیل می‌شود و از جانب خدای متعال عوضی به جای اسماعیل قربانی می‌گردد و سپس خانه کعبه را بنا می‌کند، درمی‌یابیم که این سرگذشت یک دوره کامل از سیر عبودیت را در بردارد، حرکتی که از نفس بنده آغاز گشته به قرب خدا منتهی می‌شود. او از زینت‌های دنیا و لذت آن، آرزوهای دورودراز آن و از جاه و مال و اولاد چشم می‌پوشد و هیچ چیز نمی‌تواند او را از مسیر حق منحرف کند.

در حقیقت سرگذشت آن حضرت از وقایعی به ظاهر متفرق تشکیل شده است که زنجیروار به هم می‌پیوندند و از سیر عبودی ابراهیم حکایت می‌کند، سیری که از بنده‌ای به سوی خدا آغاز می‌شود و سیری که سر تا سرش ادب است.

ادب در سیر، ادب در طلب، ادب در حضور، ادب در همه مراسم حبّ و عشق و اخلاص که آدمی هر قدر در آن تدبّر و دقت کند این آداب را روشن‌تر و درخشان‌تر می‌بیند. تکامل شخصیت حضرت ابراهیم با رسیدن به مقام امامت تکامل یافت که رسیدن به این مقام به همین سادگی نبود؛ بلکه بعد از امتحانات سختی بود که در مرحله اول عبدالله شد؛ سپس به مقام نبی‌اللهی رسید، و پس از آن رسول‌الله شد و بعد به مقام خلیل‌اللهی رسید و در نهایت به مقام امامت و رهبری مردم منصوب گردید.

در قرآن با جمله ﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ﴾، (بقره: ۱۲۴)، «(به خاطر آورید) هنگامی که خداوند، ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمود.»، به این امتحانات سخت اشاره شده است.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌نویسند: «مراد از کلمات در آیه فوق، قضایایی است که ابراهیم با آن‌ها آزمایش شد و عهدهایی است الهی، که خداوند وفای بدان‌ها را از او خواسته بود، مانند برخورد با ستاره‌پرستان، شکستن بت‌ها، انداختن در آتش، هجرت به سرزمین مکه، قربانی کردن فرزند و... و اگر از این امتحانات در آیه نامی نبرده است برای این است که غرضی در ذکر آن‌ها نداشته است» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۴۰۸/۱)

در اصول کافی در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) به این مراحل امتحانات حضرت ابراهیم اشاره شده است و در نهایت حضرت می‌فرمایند: «چون به حکم آیه ﴿... إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا...﴾، (بقره: ۱۲۴)، «... من تو را امام و پیشوای مردم

قراردادم...»، ابراهیم بعد از آن که خالص در عبودیت و سپس دارای نبوت، آنگاه رسالت و در آخر به مقام دوستی خدا رسیده، تازه خدای متعال او را امام کرد و از این که از خدا خواست تا این مقام را در ذریه اش نیز قرار دهد معلوم می شود که این مقام در نظرش بسیار عظیم آمده بود و خدا هم در پاسخش فرمود که هر کسی لایق این مقام نیست، امامت عهد و پیمان من است که به ظالم نمی رسد». (کلینی، ۱۳۷۵، ۴۰/۲) و این پیامبر بزرگ را مدح و ستایش فراوان کرده، و صفات ارزنده ای برای او یادآوری می نماید که هر یک می تواند چهارچوب سبک اصیل الهی در زندگی مؤمنان را پایه ریزی نماید.

۱. امت بودن حضرت ابراهیم (علیه السلام)

خداوند ابراهیم را یک امت نامیده است. (إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا)، (نحل: ۱۲۰)، (ابراهیم (به تنهایی) یک امت بود). مردی که تمام صفات و خصلت های پسندیده نزد او جمع شده باشد را امت گویند. (مصطفوی، ۱۳۶۸، ۱۳۶/۱). اما تاریخ غیر از ابراهیم، چنین شخصی را به خاطر ندارد که امت نامیده شده باشد. او قائم مقام جماعت در عبادت خدا است، و خودش به تنهایی یک قبیله است. (راغب اصفهانی، ۱۳۶۹، ۸۶/۱) همان طور که ابن عباس نیز نقل کرده است و گفته شده امت یعنی امامی که به وی اقتداء می شود. ابراهیم امتی بوده که تا مدتی غیر از آن جناب فرد دیگری موحد نبوده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۵۹۲/۱۲).

همچنین امت بودن ابراهیم به معنای این است که او مردی عالم، مقتدا و پیشوای هدایت و معلم خیر بوده است. برخی گویند: علت اینکه ابراهیم را امة نامیده اند، این است که قوام و پایداری امت به وجود اوست. و برخی دیگر گویند: علت این است که وی به اصلاح عمل امت، قیام کرده است. او در عصر خود تنها فرد یگانه پرست بوده و بنابراین «امت توحید» منحصر در وجود مبارک او بوده است، و دیگران همگی کافر بوده اند. (طبرسی، ۱۳۸۷، ۶۹/۱۴). دلیل دیگری که می توان برای امت نامیدن آن حضرت آورد این است که شعاع شخصیت ابراهیم آن اندازه افزایش داشت و در خود کمالات و فضائل را گردآورده که از یک فرد و دو فرد و یک گروه فراتر و معادل یک ملت بود. او سرچشمه پیدایش امتی موحد و یکتا پرست بوده و ممکن است به همین سبب نام امت، توسط خداوند بر او گذارده شده باشد.

۲. تواضع، خشوع و قنوت در اطاعت پروردگار

(إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ)، (نحل: ۱۲۰)

قانت از ریشه ی قنت به معنای طاعت و پرستش همراه با خضوع و فروتنی است، که به هر یک از دو واژه طاعت و خضوع نیز به تنهایی تفسیر شده است. (راغب اصفهانی، ۱۳۶۹، ۲۵۰/۳) قنوت در عبادت به معنای عمل به وظیفه همراه با رغبت و تواضع بسیار، معنا شده است. مفاهیم اطاعت، خشوع، صلاه، عبادت، قیام، ذل، انقیاد، سکون، دعاء، امساک، خضوع و به طول انجامیدن قیام و طاعت، همگی درد واژه ی قنوت جای گرفته اند.

حسب آیه (مُسْلِمَاتٍ مُّؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ)، (تحریم: ۵)، «همسرانی مسلمان، مؤمن، متواضع»، ایمان هر شخص با قانت بودن تکمیل می گردد و حالت تواضع در بندگی نتیجه ی قنوت در عبادت است. تا زمانی که این حالت به دست نیاید، ایمان و بندگی و عبادت بی فایده خواهد بود. (مصطفوی، ۱۳۶۸، ۳۲۴/۹-۳۲۵). مفسرین در معنای قانت آورده اند که کلمه قانت از قنوت است، به معنای اطاعت و عبادت و یا دوام در آن دو. به کسی قانت گویند که مطیع خداست و همواره به عبادت مشغول است. نمازگزار معنای دیگر قانت است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۵۲۹/۱۲).

۳. برگزیده بودن ابراهیم

«شَاكِرًا لِّلنَّعْمَةِ اجْتَبَاهُ وَ هَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (نحل: ۱۲۱)، «شکرگزار نعمت‌های پروردگار بود؛ خدا او را برگزید؛ و به راهی راست هدایت نمود»

اجتباء از ریشه جبی هست. در قرآن کریم، مشتقات جبی ۱۲ بار به کار رفته که ۱۰ مورد آن به بحث اجتباء مربوط است. اصل جبی به معنی جمع کردن و جَبَّيْتُ الْمَاءَ فِي الْحَوْضِ، یعنی آب را در حوض جمع کردم. واژه اجْتَبَاهُ را جمع کردن با انتخاب و برگزیدن گویند. جمله اجْتَبَاهُ اللَّهُ الْعَبْدَ، یعنی خداوند او را ویژه فیض و بخشش الهی گردانید که انواع نعمت‌ها بدون رنج برایش فراهم آید و این ویژگی برای انبیاء و بعضی از مقررین ایشان از صدیقین و شهدا است. (راغب اصفهانی، ۱۳۶۹، ۳۸۱/۲) جبی را به معنای جمع کردن گردآوری دانسته‌اند. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۱۷۴/۲). حقیقت اجتباء آن است که خداوند، بنده خود را برگزیند و وی را از هرگونه تشنگی و تفرق و سرگردانی و تمایل به جوانب گوناگون و متضاد رهایی بخشد؛ آنگاه او را به سوی خود متمایل و راه هدایت و رستگاری را برایش فراهم آورد.

علامه در تفسیر آیه «شَاكِرًا لِّلنَّعْمَةِ اجْتَبَاهُ» آورده اجْتَبَاهُ خدا در مورد انسان به این معنا است که او را خالص برای خود سازد و از مذهب‌های مختلف جمع‌آوری‌اش نماید، و در اینکه بعد از توصیفش به شکر نعمت بدون فاصله کلمه اجْتَبَاهُ را آورد اشعار به این است که شکر نعمت، علت اجْتَبَاهُ بوده است زیرا حقیقت شکر اخلاص در عبودیت است.

حضرت ابراهیم به نعمت‌های خدا معترف بود و شکرگزاری می‌کرد. خداوند او را از میان مردم اختیار کرد و به رسالت و رهبری انسان‌ها برگزید و او را به راه راست، یعنی اسلام و توحید، رهنمون گشت. (طبرسی، ۱۳۸۷، ۶۸/۱۴).

۴. مهمان‌نواز

«وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ» (هود: ۶۹)، «فرستادگان ما [فرشتگان] برای ابراهیم بشارت آوردند؛ گفتند: «سلام!» (او نیز) گفت: «سلام!» و طولی نکشید که گوساله بریانی (برای آن‌ها) آورد».

خداوند در قرآن به مهمان‌نوازی حضرت ابراهیم اشاره فرموده است. طبق آیه مذکور چند ملائکه قبل از اجرای مأموریتی که از جانب پروردگار به آن‌ها محول شده بود، نزد حضرت ابراهیم رسیدند. او بسیار مهمان‌دوست بود تا جایی که گفتند بدون مهمان چیزی تناول نمی‌کرد. (طیب، ۱۳۶۹: ۸۶/۷).

بنابراین، بی‌درنگ و طبق عادت میزبانی خود درآوردن طعام و خوراک برای مهمان، گوساله‌ای بریان برای آن‌ها آورد، بدان جهت که خیال کرد آن‌ها میهمان هستند، چون به صورت بشر بودند، و فرشتگان نیز با بهترین هیئت و صورت بشری به نزد او آمده بودند. به همین دلیل شتاب درآوردن غذا برای مهمان سنت گردیده است.

۵. پیامبری مهربان

یکی از ویژگی‌های برجسته حضرت ابراهیم، داشتن قلبی رئوف و مهربان است. در بررسی آیات مرتبط با زندگی ایشان مواردی از جمله موارد ذیل وجود دارد که بیانگر این خصلت هست.

۵-۱. دعا و استغفار برای سایرین

در آیه ۴۷ سوره مریم خداوند فرموده عکس‌العمل حضرت ابراهیم در برابر تهدید پدرش، تقدیم سلام و دعا برای او بوده است ﴿قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا﴾. علامه در تفسیر این آیه آورده است که: «کلمه حفی به‌طوری‌که راغب گفته، به معنای نیکوکار، لطیف و مهربان است، و لطیف کسی است که مراقب حوائج دقیق و باریک محتاجان باشد تا درصدد رفع آن‌ها برآید. گفته می‌شود حفا- یحفو- حفی و حفوۀ، و احفاء سؤال به معنای اصرار و التماس در آن است. ابراهیم (ع) در مقابل تهدید پدر و بدیش به او سلام کرد، سلامی که در آن احسان و امنیت باشد، و نیز به او وعده استغفار داد تا از پروردگارش برای او طلب آمرزش کند و در مقابل تهدید او که گفت ده‌ری طولانی از من کناره بگیر، گفت: من از شما و این بت‌ها که می‌پرستید کناره می‌گیرم. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۷۸/۱۴)

اما اینکه سلام کرد، چون سلام دأب و عادت بزرگواران است، با تقدیم آن جهالت پدر را تلافی کرد، او وی را به خاطر حرف حقی که زده بود تهدید به رجم و طرد کرد، ولی وی او را وعده امنیت و سلامتی و احسان داد، این همان دستورالعملی است که قرآن کریم در آیه ﴿وَ إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا﴾ (فرقان: ۷۲)، «... و هنگامی که با لغو و بیهودگی برخورد کنند، بزرگوارانه از آن می‌گذرند»، و آیه ﴿وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾ (فرقان: ۶۳)، «... بندگان (خاص خداوند) رحمان، کسانی هستند که با آرامش و بی‌تکبر بر زمین راه می‌روند؛ و هنگامی که جاهلان آن‌ها را مخاطب سازند (و سخنان نابخردانه گویند)، به آن‌ها سلام می‌گویند (و با بی‌اعتنایی و بزرگواری می‌گذرند)»

بیان کرده است، و اما اینکه گفت: برایت از پروردگارم طلب مغفرت می‌کنم باینکه پدرش مشرک بوده ولی ابراهیم در آن لحظه یقین به کفر او و اینکه از اولیای شیطان است و دلش یک‌باره مطبوع بر کفر و انکار و عناد حق شده، نداشته، آن جناب احتمال می‌داده که پدر جاهلی قاصر و مستضعف باشد که اگر حق برایش روشن گردد آن را پیروی می‌کند، و شمول رحمت الهی به امثال این‌گونه اشخاص امری ممکن است، و چون این احتمال را می‌داده خواسته است عواطف او را با این وعده تحریک کند، و درعین حال آمرزش خدا را هم برایش حتمی نکرد و آن را به‌صورت امیدواری وعده داد، به دلیل اینکه گفت: ﴿إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا﴾ (مریم: ۴۷)، (پروردگار من همواره به من لطف داشته است) و نیز در سوره ممتحنه آیه ۴، از او نقل شده که بعد از وعده استغفار اضافه کرده است که من از خدا چیزی را برای تو مالک و صاحب‌اختیار نیستم، و فرموده: ﴿إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ﴾. بعداً که معلوم شد دشمن خدا است از او بی‌زاری جست». (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۷۸/۱۴)

۵-۲. اهل خلوت گزیدن با خدا

طبق آیه ۴۸ سوره مریم ﴿وَ أُعْتَزِلْكُمْ وَ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ ادْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا﴾، «و از شما، و آنچه غیر خدا می‌خوانید، کناره‌گیری می‌کنم؛ و پروردگارم را می‌خوانم؛ و امیدوارم در خواندن پروردگارم بی‌پاسخ نمانم»، حضرت ابراهیم وعده می‌دهد به کناره‌گیری و دوری از مشرکین و از اصنام آنان، تا باخدای خود خلوت نموده و خالص او را بخواند، تا شاید دعایش بی‌ثمر نشود، و اگر در این کار اظهار رجاء و امید کرد برای این بود که این‌گونه اسباب یعنی دعا و توجه به‌سوی خدا و امثال آن، اسبابی نیست که چیزی را بر خدا واجب کند، بلکه اگر خدا در مقابل آن ثوابی بدهد و سعادت‌ی مرحمت کند و یا هر پاداش نیک دیگری بدهد همه از باب تفضل است، علاوه بر این ملاک امور، خاتمه آن است و جز خدا کسی از غیب و از خاتمه امور خبر ندارد، پس مرد مؤمن باید که همیشه بین خوف و رجاء باشد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۸۱/۱۴)

۵-۳. دارای مقام امامت

برخی بر این باورند که امامت اگر از مقام نبوت برتر و بالاتر نباشد قطعاً پایین‌تر نخواهد بود؛ چنان‌که طبق نصوص صریح قرآن و سنت و اجماع مسلمانان، حضرت ابراهیم پس از اعطای درجه نبوت، آن‌هم در حدّ اولوالعزم العزم و پس از تحمل سخت‌ترین امتحانات الهی، به مقام امامت صعود می‌کند. قرآن این حقیقت را با صراحت اعلام می‌کند: ﴿و اذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاطمه قال انی جاعلک للناس اماماً قال و من ذریّتی قال لا ینال عهدی الظالمین﴾ (بقره: ۱۲۴)، «هنگامی که خداوند، ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمود. و او به‌خوبی از عهده این آزمایش‌ها برآمد. خداوند به او فرمود من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم. ابراهیم عرض کرد از دودمان من نیز امامانی قرار بده، خداوند فرمود پیمان من، به ستمکاران نمی‌رسد» امتحانات سخت و جانکاه الهی که ابراهیم خلیل، قهرمان توحید، پیش از احراز امامت در معرض آن‌ها قرار داشت، عبارت است از:

۱- مقاومت ابراهیم خلیل در برابر نمرد و نمرویی‌ها پس از شکستن بت‌ها و دست‌گیر شدن، تا آنجا بود که در منجنیق قرار داده شد و او را به آتش افکندند، ولی حاضر نشد اظهار ندامت کند، چراکه تقیّه به معنای ترس از جان در ابلاغ رسالت، بر پیامبران روا نیست.

۲- دو فرمان پیاپی پس از نجات از نمروییان دریافت کرد که اگر تعبّد مطلق و تسلیم بی‌چون‌وچرای وی در برابر اوامر الهی نبود احدی نمی‌توانست به مرحله اجرا برساند. فرمان اول این بود که همسرش هاجر را درحالی که فرزندی به دنیا آورده بود بلافاصله از شام به مکه برده و در سرزمینی بی‌آب‌وعلف تنها بگذارد و برگردد؛ چنان‌که قرآن از زبان حضرت ابراهیم می‌فرماید: ﴿رَبَّنَا اِنِّی اُسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّیَّتِی بَوَادِیْ غَیْرِ ذِی زَرْعٍ عِنْدَ بَیْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لَیْقِیْمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِیْ اِلَیْهِمْ وَ ارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ یَشْكُرُوْنَ﴾ (ابراهیم: ۳۷)، «پروردگارا! من بعضی از فرزندانم را در سرزمین بی‌آب‌وعلفی، در کنار خانه‌ای که حرم توست، ساکن ساختم تا نماز را برپا دارند؛ تو دل‌های گروهی از مردم را متوجّه آن‌ها ساز؛ و از ثمرات به آن‌ها روزی‌ده؛ شاید آنان شکر تو را بجای آورند»

مأموریت دوم که سخت‌ترین امتحان محسوب می‌شود، به این صورت است که آن حضرت در رؤیا می‌بیند مأمور ذبح اسماعیل شده است و باید در سرزمین منا تنها فرزند نوجوان خود را در راه خدا قربانی کند. این مأموریت را با فرزندش اسماعیل در میان می‌گذارد و او تسلیم در برابر امر الهی می‌گوید: ﴿یا ابت افعَلْ ما تَأْمُرُ سَتَجِدُنِیْ اِنْ شَاءَ اللّٰهُ مِنَ الصّٰبِرِیْنَ﴾ (صافات: ۱۰۲)، «هنگامی که با او به مقام سعی و کوشش رسید، گفت: «پسرم! من در خواب دیدم که تو را ذبح می‌کنم، نظر تو چیست؟» گفت «پدرم! هر چه دستور داری اجرا کن، به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت»، او دست و پای اسماعیل را بست و او را به پیشانی خوابانید تا چشمش به پدر نیفتد و کارد تیزی به گلویش گذاشت: ﴿فَلَمَّا اسْلَمَا وَ تَلَّه لِّلْجَبِیْنِ وَ نَادِیْنَاهُ اِنْ یَا اِبْرٰهیمُ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّیَا﴾ (صافات: ۱۰۳)، «چون هر دو تسلیم شدند و او را به پیشانی افکند، ما ندایش دادیم: ای ابراهیم، رؤیایت را به حقیقت رسانیدی»؛ یعنی هدف سربردن نبود بلکه ظهور فعلیت تسلیم و رضای خداوند بود که محقق شد. پس از طی این آزمایش‌های فوق‌العاده و اتمام امتحانات، خداوند او را امام قرارداد.

۵-۴. بیزاری و برائت از کفر و شرک

یکی از بارزترین جلوه‌های سیره‌ی تبلیغی حضرت ابراهیم، همان برائت و بیزاری جستن از شرک و بت‌پرستی و اعتقاد به تعدد الهه است. او در این‌که تا آنجا پیش رفت که بت‌های شهر را با تبر شکست و با این‌که می‌دانست جان‌ش در خطر است و مرگ او حتمی است، اما با صدای بلند و با صراحتی بی‌نظیر از بت‌ها اعلام برائت می‌کرد ﴿اِنَّا بَرَاؤُا مِنْكُمْ وَ مِمَّا تَعْبُدُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ

كَفَرْنَا بِكُمْ وَ بَدَأَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَ الْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ» (ممتحمة: ۴)، «ما از شما و آنچه غیر از خدا می‌پرستید بیزاریم، ما نسبت به شما کافریم، و میان ما و شما عداوت و دشمنی همیشگی آشکار شده است، و این وضع هم چنان ادامه دارد تا به خدای یگانه ایمان بیاورید».

۵-۵. دعوت به توحید

از جمله ویژگی‌های برجسته در مناظرات حضرت ابراهیم تأکید این پیامبر الهی بر یکتاپرستی و توحید است. فضای اجتماعی آن زمان به‌گونه‌ای بود که مردم به‌جای پرستش خداوند، به عبادت اجرام زمینی و آسمانی روی آورده بودند. تلاش حضرت ابراهیم برای ترویج حاکمیت توحید از نزدیک‌ترین فرد به خود که عمویش آزر بود، گرفته تا عموم مردم و حتی نمرود پادشاه زمان خود را در برمی‌گیرد. او به هنگام مناظره با خورشید و ماه پرستان گفت: «إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ حَنِيفًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (نحل: ۱۲۰)، «من روی خود را به‌سوی کسی کردم که آسمان‌ها و زمین را آفریده من در ایمان خود خالصم و از مشرکان نیستم.»

۵-۶. استقامت و بردباری

حضرت ابراهیم (ع) با بردباری و صبر خود در ترویج آئین الهی بر آزار قوم صبر می‌کرد. او حتی در برابر توهین، تحقیر و تهدید حاکم زمان خویش، به این امید که روزی هدایت یابند، بردبار بود. او همواره در آرزوی هدایت مردم بود. و به درگاه الهی تضرع می‌کرد و دعا می‌نمود تا قومش هدایت شوند و از خدا می‌خواست تا فرصتی دیگر به آنان دهد تا به راه بیایند. او به‌قدری در راه هدایت مردم زحمت بردبار بود که قرآن کریم هم به این حلم و بردباری اشاره کرده است. «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ» (انعام: ۷۹)، «ابراهیم بردبار و نازک‌دل و فرمان‌بردار است».

۵-۷. اَوَّاه

کلمه اَوَّاه دومرتبه و آن‌هم تنها در توصیف حضرت ابراهیم آورده شده است. «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ» (هود: ۷۵). اَوَّاه از ریشه اوه به معنای کسی است که زیاد آه می‌کشد. هر سخنی که دلالت بر حزن و اندوه کند آن را تَأَوُّه گویند یعنی آه کشیدن، و آن شخص را اَوَّاه گویند و این بیان و حالت کسی است که خشیت و جذبه حق تعالی را در وجود و زبان خود جاری می‌کند. گفته شده است هنگامی که شدت جزع و ناراحتی در صوت کسی نمایان شود و کلامی محزون پیدا کند و آه بکشد و لب به شکایت باز کند او را اَوَّاه گویند. همچنین به شخص مؤمنی که دعا می‌کند و طلب کننده خیر است و آثار تواضع نسبت به خداوند در صدای او آشکار است، اَوَّاه گویند. (راغب اصفهانی، ۱۳۶۹، ۲۲۸/۱).

مفسرین در توضیح این صفت خاص حضرت ابراهیم آورده‌اند ایشان اَوَّاه نامیده شد چون از ترس خدا و به جهت طمع و امید به خیرات و به دلیل بدی‌ها و ناملایماتی که می‌بیند خیلی آه می‌کشد. وی در نجات انسان به خدای تعالی رجوع می‌کرد و متوسل می‌شد. وی به خاطر رقت قلبی که داشت و به خاطر معایبی که دامن مردم را گرفته بود، دلسوزانه به حال آنان تأسف می‌خورد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۴۸۷/۱۰).

ابن عباس گوید اَوَّاه در لغت حبشه به معنی مؤمن است و إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ یعنی، ابراهیم دعاکننده‌ای پر گریه و پر دعا بود و همین معنی از امام صادق علیه‌السلام نیز روایت شده است. عبد الله بن شداد نیز از پیغمبر (ص) روایت کرده است که فرمود: اَوَّاه خاشع و زاری کننده است. (طبرسی، ۱۳۸۷، ۲۲۳/۱۱).

۵-۸. حلیم

در قرآن ۱۵ مرتبه کلمه حلیم تکرار گردیده که در یازده مورد آن خدای متعال به عنوان حلیم توصیف شده است. همچنین حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل علیه السلام با این کلمه از جانب خدا وصف شده و یک مرتبه نیز حضرت شعیب با این کلمه توسط قوم خویش مورد خطاب قرار گرفته است.

حلیم از ریشه حلم و به معنای خودداری نفس و طبیعت از هیجان و برآشفتگی و خشم است. معنی حلم در حقیقت علم و خرد نیست، ولی آن را به عقل تفسیر کرده اند، زیرا حلم یکی از اسباب و لوازم عقل است. خدای تعالی گوید: ﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ﴾ (هود: ۷۵)، یعنی، به راستی که ابراهیم شکوبا و بسیار دعاکننده و پیوسته متوجه به خدا است. (راغب اصفهانی، ۱۳۶۹، ۵۳۷/۱).

برخی لغویان حلم را نشان و مظهر تعقل می دانند و که عامل خویشتن داری، وقار است. جمع حلم کلمه أُلْهَام است و وقتی شخصی را حلیم بنامند یعنی او دارای عقل و وقار یا شکیبایی و ثبوت در امورش هست. کسی که حلیم باشد یعنی به سفاقت و جهالت مبتلا نیست. شکل فعلی این واژه، حَلَّمَ و حَلَمَهُ الْعَقْل و تَحَلَّمَ بردبار هست و به معنای این است که عقل و خرد او را بردبار و شکیبا کرد. همانند جمله أُلْهَمَتِ الْمَرْأَه یعنی آن زن فرزندان را بردبار زائید. این صفت زمانی که برای خداوند به کار برده شود به معنای صبور بودن است. (فراهیدی، ۱۴۰۹ ق: ۲۴۷/۳). در مجمع آمده، حلم ابراهیم به حدی بود که شخصی او را آزار و شتمت نمود. ابراهیم در پاسخ او گفت: خدا ترا هدایت کند. ابن عباس گفته: حلیم به معنای بزرگ است و در اصل حلیم به کسی گویند که بر آزار مردم شکوبا و از خطا و گناهشان درگذرد. (طبرسی، ۱۳۸۷، ۲۲۳/۱۱).

۵-۹. حنیف

حنیف از ریشه حَنَفَ، با ۱۲ مرتبه تکرار در قرآن، به معنای گرایش و تمایل از گمراهی به راستی و استقامت و استواری است. هم چنانکه ضد آن جنف به معنای گرایش از راستی به گمراهی است. (راغب اصفهانی، ۱۳۶۹، ۵۵۱/۱). برخی لغویان معنای اصلی حنیف را مطلق گرایش و میل ذکر کرده اند که معنای آن با حروف جر مختلف تغییر می کند. (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق: ۱۱۰/۲)

در المیزان آمده است حنیف از حنف است که به معنای میل از دو طرف افراط و تفریط، به طرف وسط و اعتدال است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۵۲۹/۱۲). در دایره المعارف اسلامی گفته شده که واژه حنیف در گذشته های دور بر کسانی که نصرانیت و یهودیت را رد می کردند دلالت می کرده و از آئین اولیه حنیفیه که به فطرت نزدیک تر و وسیع تر بوده متأثر شده اند برخی نیز عنوان کرده اند که قبل از نصرانیت و دین مسیح صابئین را حنفاء می گفتند. برخی لغت شناسان در توضیح معنای حنیف از واژه نامه های تازی کمک گرفته و عنوان کرده اند که حَنَفَ معنای کژی و اعوجاج در پا را نیز می دهد و به کسی که به سختی و بر پشت پا راه می رود و همچنین کسی که دوپایش نامتعادل است. «احنف» می گویند. (راغب اصفهانی، ۱۳۶۹، ۵۵۱/۱).

از این رو صخر، از رجال معروف صدر اسلام که در فتح ایران نقش مهمی داشت، به خاطر کژی در پایش به احنف بن قیس معروف بود. اکثر عالمان لغت شناس معتقدند عرب از باب تَفَال به خیر به کسی که در پایش کژی و پیچ و تاب است، احنف می گویند؛ همچنان که برای مارگزیده واژه سلیم، و برای بیابان خشک و بی آب و علف واژه مفازه را به کار می برند و چنین معنایی را استعاری دانسته اند. (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق: ۵۷/۹).

حضرت ابراهیم از آن جهت که تمایل به دین و راه مستقیم دارد حنیف نام گرفته است. ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا﴾، (نساء: ۱۲۵)، «دین و آیین چه کسی بهتر است از آن کس که

خود را تسلیم خدا کند، و نیکوکار باشد، و پیرو آیین خالص و پاکِ ابراهیم گردد؟ و خدا ابراهیم را به دوستی خود، انتخاب کرد»

زیرا راه وی محکم‌ترین راه بوده و تمایل به گمراهی و ضلالت ندارد. و در راه طاعت و اسلام، مستقیم بود و به بیراهه نرفت.

۵-۱۰. خلیل

واژه‌ی خلیل ۳ مرتبه در قرآن تکرار شده است و تنها شخصی که از بین پیامبران با این اسم وصف شده است حضرت ابراهیم می‌باشد. اخلاء جمع خلیل، از ماده خَلَّه به معنای مودت و دوستی است. و ریشه اصلی آن خلل، بر وزن شرف، به معنای فاصله میان دو جسم است؛ و از آنجاکه محبت و دوستی در برجسی قلب انسان نفوذ می‌کند، این واژه در آن به کار رفته است. در مورد ریشه‌ی کلمه خلیل دو نظر وجود دارد. در نظر اول، خلیل از ریشه خَلَّت به معنای حاجت و نیاز و خوی و عادت است. گفته شده است خَلَّت حالتی روانی است که ضمن تمایل شدید به چیزی، باعث تأثیر در نفس انسان نیز می‌شود. لذا نامیدن حضرت ابراهیم به خَلِيل برای این است که در تمام حالات توجه و نیازش به خدا بوده و خود را محتاج و نیازمند خداوند می‌دانسته است.

در نظر دوم خلیل از ریشه خَلَّت به معنای محبت و دوستی است محبتی که حالت در جان نفوذ می‌کند و در جان آدمی قرار می‌گیرد و باقی می‌ماند و یا اینکه همچون تیری که به هدف می‌رسد، دوستی هم به جان می‌رسد و در آن اثر می‌گذارد. خَلَّت در آیه ۲۵۴ سوره بقره نیز به همین معنا آورده شده است. خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةٍ﴾، یعنی در قیامت امکان ندارد بتوان نیکی یا حسنه‌ای خرید و یا اینکه بشود حسنه را با مودت و محبت جلب کرد. جمع خُلَّة کلمه خِلَال است و آن مصدری از خَالَتُ است. همچنین خَلِيل و أُخِلَّة و خِلَال به معنای دوست و دوستان است.

طبرسی ذیل تفسیر آیه ﴿وَ اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا﴾، (نساء: ۱۲۵)، علت نام‌گذاری حضرت ابراهیم به خلیل را این‌گونه بیان می‌کند که: خداوند ابراهیم را خلیل خود گردانید. یعنی دوستی که در محبت او خللی نیست، زیرا دوستی به خدا علا رسیده است. این دوستی دوجانبه است. معنای دوستی از جانب ابراهیم این است که با دوستان خدا، دوست و با دشمنان خدا دشمن است. معنای دوستی خداوند، این است که او را در برابر بد خواهان یاری می‌کند چنان‌که او را از آتش نمرود نجات بخشید و آتش را بر او سرد و سلامت قرارداد و هم چنان‌که او را از شر پادشاه مصر؛ که به همسر زیبای او، دل بسته بود. نجات داد و سرانجام او را امام و مقتدای انسان‌ها گردانید. زجاج گوید: رواست که او را خلیل الله گفته باشند زیرا خدا او را دوست داشته و بامحبتی هر چه بیشتر، او را برگزیده است و او نیز خدا را بامحبتی هر چه بیشتر و عالی‌تر به خداوند دل بسته است. فراء و ابو القاسم بلخی گویند: ابراهیم را خلیل گویند: زیرا نیازمند خداوند بوده، به او توکل کرده، دل از همه جا برکنده و یک‌باره دل به او سپرده است. اما اینکه فقط ابراهیم را خلیل نیامده است درحالی‌که همه آفریدگان نیازند رحمت او هستند به خاطر این است که او نیازمندی است که برای رفع نیاز خود، کسی جز خداوند سراغ ندارد، پس در حقیقت، نیازمند حقیقی خدا اوست و این شرف و امتیازی است برای حضرت ابراهیم. (طبرسی، ۱۳۸۷، ۶/۶۸).

وجه دیگری که درباره خلیل بودن ابراهیم، گفته‌اند، این است که. در تفسیر روایت شده که ابراهیم از مهمان‌ها پذیرایی می‌کرد و مستمندان را اطعام می‌کرد، تا اینکه مردم گرفتار قحطی شدند. ابراهیم را دوستی در مصر بود. وی بامید آنکه از او کمکی بگیرد، رهسپار مصر گردید ولی از او چیزی دریافت نکرد. در موقع مراجعت، از بیابانی شنزار، عبور کرد.

برای اینکه خانواده‌اش از اینکه دست‌خالی برگشته است ناراحت نشوند، کیسه را پر از رمل کرد و به خانه آمد و چون خجالت می‌کشید، در گوشه‌ای بخت و خوابش برد. آن‌ها کیسه را گشودند و مقداری آرد از آن خارج کرده، خمیر کردند و نانی تهیه نمودند و برای او نیز آوردند. پرسید: این نان را از کجا تهیه کرده‌اید؟ گفتند: از آن آردی که دوست مصری به تو داده بود. ابراهیم گفت: او دوست من هست، لیکن مصری نیست! از این رو خداوند او را خلیل نامید. این مطلب را علی بن ابراهیم در تفسیر خود با چند واسطه، از امام صادق (ع) نقل کرده است. سپس خداوند متعال بیان می‌کند که علت اینکه ابراهیم را دوست خود گردانیده این نیست که به دوستی وی نیازی دارد، بلکه به خاطر طاعت‌ها و کوشش‌هایی است که ابراهیم در راه تحصیل خشنودی خداوند، انجام می‌داد. (طبرسی، ۱۳۸۷، ۶۹/۶).

۵-۱۱. صالح

﴿وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ﴾ (بقره: ۱۳۰)، «جز افراد سفیه و نادان، چه کسی از آیین ابراهیم، (با آن پاکی و درخشندگی،) روی گردان خواهد شد؟! ما او را در این جهان برگزیدیم؛ و او در جهان دیگر، از صالحان است»

کلمه صالح به‌صورت جمع و مفرد ۱۳۶ مرتبه در قرآن تکرار گردیده است. خداوند هرگاه در مقام توصیف مقام شخص یا پیامبری بوده، از این کلمه به‌صورت جمع استفاده نموده است و هیچ‌گاه به‌صورت مفرد در وصف کسی به کار نرفته است. همچنین شکل مفرد این کلمه اسم خاص یکی از پیامبران در آیات قرآن می‌باشد.

صالح و صَلَاح از ریشه صَلَح نقطه مقابل فساد و تباهی است و بیشتر کاربردشان در افعال و کارهاست در قرآن واژه صَلَاح گاهی در مقابل فساد و زمانی در مقابل زشتی و بدی آمده است. (راغب اصفهانی، ۱۳۶۹، ۴۱۳/۲) کلمه صَلَح در بسیاری از موارد هنگام از بین رفتن نفرت و کینه از میان مردم، مورد استفاده قرار می‌گیرد. و کلمات اصْطَلَحُوا و تَصَالَحُوا یعنی صلح کردند و کینه‌شان از میان رفت.

هرگاه گفته شود رجل صالح یعنی در نفس او تباهی وجود ندارد و به شخصی مُصْلِح گویند که در اعمال و امورش فساد نیست. (فراهدی، ۱۴۰۹ق: ۱۱۸/۳). از آنجاکه فرد صالح کسی است که عمل صالح آنجا می‌دهد و صلاحیت عمل در قرآن کریم بیان‌نشده، مفسرین به جهت فهم بهتر معنای کلمه صالح به بررسی آثار آن پرداخته و آن را لیاقتی می‌دانند که به انسان و عمل او نسبت داده می‌شود.

ازجمله آثاری که برای آن معرفی گردیده، این است که عمل صالح آن عملی است که شایستگی برای درگاه خدای تعالی داشته باشد، اثر دیگر عمل صالح این است که صلاحیت برای ثواب دادن در مقابلش را دارد، اثر دیگرش این است که عمل صالح کلمه طیب را به‌سوی خدا بالا می‌برد. پس از این چند اثری که به عمل صالح نسبت داده، فهمیده می‌شود: که صلاح عمل به معنای آمادگی و لیاقت آن برای تلبس به لباس کرامت است، و در بالا رفتن کلمه طیب به‌سوی خدای تعالی مدد و کمک است.

ابراهیم طبق فرموده خداوند از صالحین است. ﴿وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ﴾ (بقره: ۱۳۰)، طبرسی در تفسیر آیه مذکور آورده است که «در اینجا مناسب بود، ابراهیم را در عالی‌ترین درجه صلاحیت و شایستگی قرار دهد، زیرا موقعیت او چنین اقتضایی را داشت، لکن چنین نکرد، تا مردم را به شایستگی ترغیب کند و نشان دهد که مردم صالح، با پیامبران در یک ردیف‌اند. این خود برای مردم صالح افتخاری بزرگ است که ابراهیم خلیل با همه عظمت مقامی که دارد، از آن‌ها باشد. گذشته

از این، خداوند، پیامبر اسلام را نیز دعوت می‌کند که از کیش ابراهیم پیروی کند و خود را در همان صفی قرار دهد که ابراهیم از آن‌هاست». (طبرسی، ۱۳۸۷، ۶۹/۱۴).

۵-۱۲. صدیق

صدیق از ریشه صدق و به معنای شخص راست‌گو می‌باشد. کلمه صدق بیشتر برای قول و سخن مورد استفاده قرار می‌گیرد و ضد آن کذب است. هرگاه کلام شخص، نیت و عمل او باهم یکسان باشد و به واسطه اینکه هرگز دروغی از او شنیده نشده و عادت به راست‌گویی دارد و این راست‌گویی و صداقت همیشگی باشد، وی را صدیق می‌نامند. صدیق در مقابل فسّیق قرار می‌گیرد و کسی است عملش تصدیق‌کننده گفتارش باشد. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۱۹۴/۱۰). چنین کسی هرگز در مورد آنچه امر خدا و نبی اوست، شک به ذهنش خطور نخواهد کرد. (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ۵۶/۵).

شخص صدیق صادق الوعد است، به این معنا که قول او با آنچه از آن خبر می‌دهد مطابقت دارد. صدق چنین فردی با عمل و کردارش ثابت و محقق می‌شود. (راغب اصفهانی، ۱۳۶۹، ۳۸۳/۲) همچنین مرد و زن نیک کردار را صدّق می‌نامند و جمله‌های، هو الرجلُ الصدّوقُ و هی الصدّوقَةُ، رازمانی به کار می‌برند که بخواهند شخصی را به جهت صداقتش ستایش کنند.

علامه در تعریف معنای صدیق آورده این کلمه مبالغه از صدق است، یعنی آنچه را که انجام می‌دهد می‌گوید، و آنچه را که می‌گوید انجام می‌دهد، و میان گفتار و کردارش تناقضی نیست و ابراهیم (علیه السلام) چنین بود. ﴿وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا﴾. (مریم: ۴۱)، «در این کتاب، ابراهیم را یاد کن، که او بسیار راست‌گو، و پیامبر (خدا) بود»

او تمام آنچه خداوند نازل فرموده را تصدیق و در عمل اجرا می‌نمود هرچند در این راه دچار سختی و مرارت می‌گردید. وی برخلاف برخی از مردم که عمل به دستورات، منوط به متعارض نبودن با مصالحشان است، به آنچه ایمان داشت، عمل می‌نمود. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۷۳/۱۴).

نتیجه‌گیری

وقتی به داستان ابراهیم (علیه السلام) مراجعه می‌کنیم می‌بینیم که او مبارزه با شرک و بت‌پرستی در سرزمین بابل آغاز می‌کند و تا مرحله جان‌فشانی به‌پیش می‌رود اما به امر الهی معجزه‌آسا از آتش نمرودیان نجات می‌یابد، و در مرحله دیگر از زندگی زن و فرزند خود را از فلسطین حرکت می‌دهد و به سرزمین مکه می‌آورد، و در سرزمین خشک و بدون آب و علف با اتکای به خداوند رها می‌کند، و خود به سرزمین فلسطین مراجعه می‌کند.

در مرحله دیگری مامور قربانی کردن اسماعیل می‌شود و از جانب خدای متعال عوضی به‌جای اسماعیل قربانی می‌گردد و سپس خانه کعبه را بنا می‌کند، درمی‌یابیم که این سرگذشت یک دوره کامل از سیر عبودیت را در بردارد، حرکتی که از نفس بنده آغاز گشته به قرب خدا منتهی می‌شود. او از زینت‌های دنیا و لذائذ آن، آرزوهای دورودراز آن و از جاه و مال و اولاد چشم می‌پوشد و هیچ چیز نمی‌تواند او را از مسیر حق منحرف کند.

در حقیقت سرگذشت آن حضرت از وقایعی به‌ظاهر متفرق تشکیل شده است که زنجیروار به هم می‌پیوندند و از سیر عبودی ابراهیم حکایت می‌کند، سیری که از بنده‌ای به‌سوی خدا آغاز می‌شود و سیری که سر تا سرش ادب است.

تکامل شخصیت حضرت ابراهیم با رسیدن به مقام امامت تکامل یافت که رسیدن به این مقام به همین سادگی نبود؛ بلکه بعد از امتحانات سختی بود که در مرحله اول عبدالله شد؛ سپس به مقام نبی‌اللهی رسید، و پس از آن رسول‌الله شد و بعد به مقام خلیل‌اللهی رسید و در نهایت به مقام امامت و رهبری مردم منصوب گردید.

حضرت ابراهیم به نعمت‌های خدا معترف بود و شکرگزاری می‌کرد. خداوند او را از میان مردم اختیار کرد و به رسالت و رهبری انسان‌ها برگزید و او را به راه راست، یعنی اسلام و توحید، رهنمون گشت از ویژگی‌های برجسته دیگر در مناظرات حضرت ابراهیم تأکید این پیامبر الهی بر یکتاپرستی و توحید است. فضای اجتماعی آن زمان به گونه‌ای بود که مردم به جای پرستش خداوند، به عبادت اجرام زمینی و آسمانی روی آورده بودند. تلاش حضرت ابراهیم برای ترویج حاکمیت توحید از نزدیک‌ترین فرد به خود که عمویش آزر بود، گرفته تا عموم مردم و حتی نمرود پادشاه زمان خود را در برمی‌گیرد

منابع

* قرآن کریم

۱. ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴ق)، «معجم المقاییس اللغة»، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت، دار صادر، چاپ سوم.
۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۳۶۹)، مفردات الفاظ قرآن، مترجم: خسروی حسینی، غلامرضا، تهران، مرتضوی، چاپ اول.
۴. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۴)، تفسیر المیزان، ترجمه: موسوی، محمد باقر، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم.
۵. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۸۷)، تفسیر مجمع البیان، نوری همدانی، حسین، مصحح: موسوی کلانتری، سید آقا، تهران، فراهانی.
۶. طیب، عبدالحسین، (۱۳۶۹)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، چاپ دوم.
۷. فراهیدی، خلیل بن أحمد، (۱۴۰۹ق)، العین، محقق: مخزومی، مهدی، سامرای، ابراهیم، قم، مؤسسه دار الهجرة، چاپ دوم.
۸. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۷۵)، اصول کافی، آیت الله محمد باقر کمره ای، ج ۲، قم.
۹. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۸)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.